

## از خاطرات اعتمادالسلطنه

### شاهان با مترجمان چینی کنند



... پانزده سال است که من درس (فرانسه) می‌گویم... ماشالله از شدت پریشانی خیال هیچ وقت فرانسه نمی‌دانند. زیرا که مثل سایر کارها از راه اصولش بر نمی‌آیند. تصور می‌فرمایند که تعلیم و تعلم مشابه سلطنت مستقل ایران است که به بوالهوسی می‌توان تحصیل کرد. لا والله. درس چیز دیگری است.

... این چشم بیچاره من به واسطه روزنامه خواندن در سواری و آفتاب کور خواهد شد... کوری چشم‌های مرا هم تصور نخواهند فرمود که پانزده سال است

شب و روز مشغول خواندن و نوشتن هستم به این واسطه نایبنا شدم. خلاصه در سر ناهار روزنامه خواندم. بعد از ناهار درس دادم. حضرت همایون به واسطه اینکه فارغ از کارهای دولتی باشند تحصیل فرانسه را شروع کرده‌اند.

... درس (فرانسه) را جور مخصوص دادم. اگر این طور پی بفرمایند شاید بتوانند به زودی فرانسه حرف بزنند. اگر عدم ثبات رخ ندهد...

... شاه میل کرده است زبان آلمانی را تحصیل کنند من جمله تفریط وقت و بطلان بخت است. به من گفته بودند بارون نرمان را با خود ببرم بردم...  
... به واسطه کینه‌ای که شاه به من دارند که چرا فرانسه خوب می‌دانم... لغت‌های سخت پیدا می‌کند از من می‌پرسد که بلد نباشم خوشحال شوند.

... میرزا احمد مترجم را دیدم. معلوم شد شاه احضارش فرمودند که درس روسی بخواند. رسم شاه این است هر وقت می خواهند التفات به انگلیس ها بفرمایند زبان انگلیسی می خوانند. چون حالا ایلچی بزرگی از روس می آید، محض خصوصیت به روس زبان روسی دو روزی خواهند خواند.

... فیروز کاکای میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه دوان دوان آمد که وزیر می گوید امروز وزیر مختار که تازه وارد شده حضور شاه خواهد آمد، تو باید ترجمه نطق او و نطق شاه را بکنی. به او جواب دادم در جمیع عالم رسم است که مترجم را دوسه روز قبل اطلاع می دهند. به علاوه خطبه ایلچی را باید قبل از وقت به او نشان بدهند. چه می دانم این وزیر مختار چه خطبه ای خواهد خواند؟ برو به وزیر بگو کسی دیگر را به جهت این کار تعیین کنند.

رفت برگشت. کاغذی از وزیر آورد که حکم شاه است، شما باید ترجمه کنید. گفتم اقلأً خطبه ایلچی را به من بدهید. رفت و آمد که خطبه هم خدمت شاه است. خلاصه دیدم باری بر دوش من است و چاره ندارم. حالت منقلب، پناه بر خدا برده با ایلچی وارد اطاق شدم. شاهزاده با شمشیر مرصع ایستاده بودند. عمله خلوت ... از پشت در و اُرسی تماشا می کردند. من هم حاضر این کار نشده ده سال قبل این کار را کرده بودم. خلاصه به فضل خدا خطبه ایلچی را به آواز بلند در نهایت فصاحت ترجمه کردم. بعد نطق شاه را در کمال خوبی قریب نیم ساعت که ایلچی با شاه حرف می زد مترجم بودم. همه تحسین کردند. وزیر خارجه صورتم را بوسید.

... شاه میل کردند ژغرافی تألیف فرمایند ... نقشه به زبان انگلیسی است ... و انگلیسی نمی دانند ... پناه بر خدا از اتلاف وقت عزیز گرانبهای پادشاهی که به واسطه استقلال هر دقیقه او مقابل هزار سال دیگران است و سبحان الله که حتی در تألیف ژغرافیا هم از راه معمول سهل ورود نمی فرمایند، از راه غیر معمول مشکل حرکت می کنند.

... اگرچه کارهای دولت تمام شد به این کار مشغول می شوند. ولیکن بهتر این بود که این یک دو ساعت را هم به درد بی درمان رعیت بیچاره ایران رسیدگی می شد. ... با وجود هر کار دولتی که بود نپرداختند جز خواندن کتاب و روزنامه.

